

ضرورت سنجی اتقان آراء قضایی در حقوق کیفری ایران

زکيه مؤدب* و سيد عباس جزايري ۲

۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

۲ استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

*نویسنده مسئول: زکيه مؤدب

چکیده

در اجرای مواد ۲۹۵ تا ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مواد ۳۷۴ تا ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) مصوب ۱۴/۱۲/۱۳۹۵ و در راستای تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه ضرورت اتقان آراء قضایی و فراگیر شدن آن به‌عنوان پیش‌نیاز تحول قوه قضاییه و به‌منظور ارتقای کیفیت دادرسی، نظارت کیفی بر نحوه عملکرد قضایی و افزایش صدور آراء متقن و مستحکم و تحقق اهداف اصول ۱۶۱، ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء قضایی» تصویب شده است. از آموزه‌های مسلم حقوق این است که شناخت حقوق یک کشور صرفاً به اتکای قانون امری دشوار بوده و اگر شناختی از نظام حقوقی یک کشور از راه ترجمه متون قانونی به‌دست آید به احتمال زیاد تصویری ناقص و نامطمئن از واقعیت خواهد بود. از همین روست که در کشورهای عضو خانواده حقوق نوشته بر اهمیت منابع دیگر حقوق تأکید می‌شود و رویه قضایی هم در این عرصه، از جمله مهم‌ترین این منابع است. دستورالعمل جدید راهی جدید جهت سالم سازی فضای دستگاه قضا و اجرای عدالت و همچنین شفافیت سازی در آرای قضایی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شفافیت در روند رسیدگی، سالم سازی محیط دستگاه قضا، اتقان آرای قضایی، رفع اطاله دادرسی.

مقدمه

قوه قضاییه حلقه بازخورد در معماری کلان حکومت جمهوری اسلامی است که می‌تواند موجبات تعالی و ارتقای کل سیستم را فراهم کند و از آن جایی که رئیس این قوه را مستقیماً مقام معظم رهبری انتصاب می‌کنند و همچنین معماری محتوایی قوه بر مبنای فقه اسلامی است، کارآمدی یا ناکارآمدی آن می‌تواند بر کل پروژه انقلاب اسلامی و امکان سنجی طراحی جامعه، مبتنی بر نهاد دین تأثیر بگذارد. دو عنصر محوری در گسترش یافتن ضعف‌های قوه قضاییه شامل بهره‌وری پایین و عدم اتقان کافی در فرآیند رسیدگی به پرونده‌ها و عدم اهتمام و توانمندی در کاهش نرخ ورودی پرونده‌ها است که در طی سالیان اخیر، استراتژی محوری قوه قضاییه درخواست افزایش بودجه و سایر منابع نیاز داشته باشد، می‌تواند با تغییر برخی رویکردها و ساز و کارهای درونی و با اتکا به ظرفیت‌ها و توان خود، ضمانت اجرای عدالت را از طریق ارتقای توان پیشگیری و رسیدگی افزایش دهد و همچنین به عنصری با تأثیرگذاری بالا نسبت به مسائل کلان جامعه تبدیل شود. در این پژوهش گام‌های ضروری در مسیر اصلاح و ارتقای قوه قضاییه به طور خلاصه و کلی به همراه برخی از مصادیق آن‌ها برشمرده می‌شود. شفافیت یکی از راه‌های مؤثر مبارزه و پیشگیری از فساد است و به عنوان یک مؤلفه غیرعامل، نقش غیرقابل انکاری در پیشگیری از بروز فساد دارد و بدیهی است هر مقدار که نظارت خارجی بیشتری بر رفتار دستگاه قضایی صورت گیرد و خروجی دستگاه قضا در دسترس افکار عمومی قرار گیرد، منافذ بروز فساد نیز بیش از پیش مسدود خواهد شد. هر مقدار که فرایند دادرسی از شفافیت بیشتری برخوردار باشد و عملکرد دستگاه دادگستری با اطلاع رسانی صحیح برای افکار عمومی قابل فهم تر باشد و نظام قضایی ما با فاصله گرفتن از نظام‌های نظارتی متمرکز به سمت و سوی نظام‌های نظارتی همگانی حرکت کند، نتایج بسیار بهتری برای ریشه کن کردن فساد در قوه قضائیه به دست خواهد آورد. گاه برخی از ممنوعیت‌ها مانند عدم اعلام شعبه رسیدگی کننده به درخواست فرجامی در مورد احکام اعدام صادره از دادگاه‌های انقلاب در خصوص مواد مخدر، خود به عاملی برای تولید فساد به واسطه خرید و فروش اطلاعات مربوط به پرونده تبدیل می‌شود. دستگاه قضایی باید از مکانیسمی تبعیت کند که تمام فرایند دادرسی برای اصحاب دعوی و حتی ناظرین بیرونی قابل دسترس باشد و مثلاً ارجاع پرونده‌ها به شعب مراجع قضایی باید بر اساس ضوابط و معیارهایی صورت گیرد که واضح و شفاف است و معلوم باشد که علت ارجاع پرونده به این یا آن شعبه چیست. در این مقاله قصد داریم به اتقان آرای قضایی در حقوق ایران بپردازیم.

مبحث اول: مبانی اتقان بودن آرای قضایی

الف: عادلانه بودن

عدالت، قانون عامی است که همه جامعه را در بر می‌گیرد، عدالت به معنای آن است که همه افراد جامعه از حقوق مساوی برخوردارند و هرگز نباید به خاطر مصلحتها عدالت را فنا نمود. عدالت یعنی استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خود و به موجب کار و فعالیتش به دست آورده، به او داده شود. عدالتی استوار و مسلم است که همه افراد از حقوقشان بهره مند شوند. یکی از عرصه‌ها که انسان در آن از حقوق بنیادین برخوردار است، قلمرو دادرسیهای کیفری است. در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علنی رسیدگی شود.» و در اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم به طور موقت و دائم منفصل کرد.» و در اصل ۱۵۶ آمده است: «قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است.» حق دادخواهی، حق برخورداری از تساوی در مقابل قانون، حق برخورداری از وکیل، حق آزادی جسم و تن و ممنوعیت دستگیری و بازداشت غیر قانونی، حق بهره مند شدن از اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و دادرسی، عطف بامسابق نشدن قوانین کیفری، شخصی

بودن مجازات‌ها، ممنوعیت اجبار و اکراه جهت اخذ شهادت، اقرار یا سوگند حق آگاه شدن از دلایل تصمیم مقام قضایی در زمره حقوقی است که قوه قضائیه موظف به تحقق و گسترش آنها است تا عدالت فردی و اجتماعی را محقق سازد.^۱

مقصود از عدالت قضایی آن است که افراد جامعه انسانی از حیث انسانیت و کرامت و حقوق انسانی مساوی و برابرند. باید در مقام داوری، حق کسی که مورد تجاوز قرار گرفته، ستانده شود و هیچ گونه ملاحظه اعتباری و غیرارزشی مورد توجه قرار نگیرد. عدالت به این معنا، بر احقاق حق تضییع شده متوقف است. عدالت قضایی را می‌توان دادگری در گستره اجرای قانون دانست که جزئی از قضیه بزرگتر عدالت است. جامعه سیاسی برای تأمین عدالت، به حق قانون گذاری نیاز دارد تا در پرتو آن به وضع قوانین عادلانه همت گمارد؛ ولی این حق فقط یکی از عناصر عدالت و البته مهم‌ترین آن است که ارزش حقیقی آن در میزان توفیق قدرتی آشکار می‌شود که قوانین عادلانه را اجرا می‌کند که همان قدرت قضایی است. برای اجرای عدالت باید بهترین قاضیان را به کار گماشت، قضاتی که سلامت دستگاه قضایی بر آن استوار است. استقلال قضایی قاضی از لوازم تأمین عدالت است. قاضی باید در فکر و اراده مستقل باشد، در تصمیم قضایی خود از قدرت سیاسی و اقتصادی دیگران نهراسد، قاضی باید در مقابل قانون خاضع باشد که بر اساس آن به امور رسیدگی نماید و تحت تأثیر محیط و مقام مافوق و افراد فرصت طلب قرار نگیرد، از عزل و نصب نهراسد. معیار او در تصمیم قانون و وجدان او باشد. تحت تأثیر ناملازمات اطراف پرونده قرار نگیرد، از جانب داری و تعصب به دور باشد. دفاعیات اصحاب دعوی را با صبر و حوصله استماع نماید، مدارک طرفین را به دقت ملاحظه کند، از هر گونه تعجیل در صدور تصمیم خودداری نماید. از کارشناس و خبره در امری که اطلاع از آن ندارد، بهره جوید. از گزارش مأمورین و صحت آنها اقناع شود، به جوسازی‌ها و تبلیغات در اطراف موضوع اعتنا نکند. معیار او در اتخاذ تصمیم آن باشد که به ذی حق، حق را اعطا نماید. تناسب در اعمال مجازات را رعایت نماید. از صدور قرار تأمین نامناسب خودداری نماید. در تشدید و تخفیف مجازات معیار او قانون و انصاف باشد. قاضی در تصمیم خود موظف است اگر قوانین موضوعه کامل یا صریح نباشند یا متعارض باشند یا اساس قانونی در خصوص موضوع وجود نداشته باشد با مراجعه به اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید، هر چند عدالت مقام قضایی با اجرای قانون محقق می‌شود، ولی در این زمینه پیش و بیش از حضور قانون، روح عدالت است که همانند آوایی سحرانگیز، قاضی را به خویش می‌خواند؛ مقام قضایی باید با استدلال، ظرافت و عالمانه و از ابلائی قانون آن را کشف کند و بر آن اساس اتخاذ تصمیم نماید. الزام مقام قضایی به رعایت هر یک از موارد مذکور یعنی الزام او به دلیل مندی در صدور تصمیم خود، منجر به اجرای عدالت و یا لاقلاً تصمیم قضایی را عادلانه تلقی خواهد نمود و در نتیجه تصمیم او مشروع و مقبول و یا کمتر با عدم مشروعیت مواجه خواهد شد.^۲

ب: اعتماد عمومی

اعتماد عمومی بزرگترین سرمایه‌ای است که هر سازمان در گذر زمان و به سختی و با تلاش صادقانه اعضای آن باید به دست آورد. دست می‌آید. سال‌ها باید بگذرد تا اعتماد مردم نسبت به یک دستگاه یا یک سازمان و اعضای آن جلب شود. اعتماد عمومی رکن اساسی هر نظام سیاسی و مبنای مشروعیت آن است. سلب این اعتماد هر نظامی سیاسی را متزلزل و ویران خواهد کرد. پیوند مردم و نهادهای حکومت از طریق اعتماد دوسویه محقق خواهد شد و الا گسیختگی و گسستگی آن دو دیر یا زود به وقوع می‌پیوندد. قوه قضائیه به عنوان یکی از ارکان اساسی هر نظام سیاسی کشور در رسیدگی و حل دعاوی و صدور تصمیمات قضایی به عنوان مرکز ثقل رسیدگی دعاوی مردم در نزد عموم بسیار مهم و اساسی است، بر طبق رویکرد اجتماعی - روان شناختی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در ایالات متحده توسعه یافت منشأ اعتماد عمومی را باید در هسته شخصیت افراد جست و جو کرد. اعتماد ممکن است بر اثر تجربیات مختلف تغییر یابد. مطابق نظر روان شناسان اجتماعی اعتماد عمومی بخشی از یک ویژگی گسترده‌تر خصوصیات شخصیتی است که شامل خوش بینی، اعتقاد به همکاری و اطمینان به این موضوع

^۱ - سبزواری نژاد، حجت، سبزواری نژاد، مهدی، فلسفه دلیل مندی تصمیم قضایی، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی مقاله پژوهشی، دوره ۲۵، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۷۰.

^۲ - پیشین، ص ۱۷۲.

است که افراد می‌توانند اختلافشان را کنار بگذارند و با یکدیگر زندگی رضایت‌مندانه‌ای داشته باشند. اعتماد و خوش بینی جزء جدایی‌ناپذیر تمایل عمومی به زندگی جمعی هستند، کسانی که به دیگران اعتماد نمی‌کنند انسانهای بدبینی هستند که قابلیت همکاری سیاسی و اجتماعی را ندارند. در این دیدگاه عنوان می‌شود افرادی که به دیگران اعتماد می‌کنند در جامعه موفق‌تر و نسبت به دیگران مرفه‌ترند و از آموزش بهتر و بیشتری برخوردارند و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری برخوردارند.^۳ به اعتقاد اندیشمندان علوم سیاسی و اداری اگر دولت و حکومت نتواند نیاز و خواسته‌های مادی و معنوی و رضایت شهروندان را به دست آورد، بحران‌های مختلفی از قبیل بحران اعتماد عمومی، مشروعیت، مشارکت عمومی و همگرایی در جامعه ایجاد می‌شود که ضمن تقلیل‌گرایی و اثر بخشی نظام سیاسی و اداری موجب بروز گسست در فرآیند توسعه خواهد شد. ضرورت کسب رضایت مراجعان باعث شده است سازمان‌ها از طریق شناسایی نیاز مندی مخاطبین سعی در عرضه خدمات یا کالای متناسب نمایند، میزان برآوردسازی این خواسته‌ها را کیفیت تعریف می‌کنند. کیفیت وضعیتی پویا است که با تولید، ارائه خدمات، کارکنان، فرآیندها و محیط ارتباط داشته و می‌تواند به سطح انتظار مشتریان یا حتی فراتر از آن هم برسد. در سازمانهای دولتی رضایت مندی یکی از معیارهای مهم سنجش عملکرد سازمانی است و آن را ادراک مراجعان از عملکرد سازمان یا احساسی می‌دانند که از بر آورده شدن خواسته‌ها و انتظاراتشان ایجاد می‌شود، امروزه مشتری‌مداری در رأس برنامه سازمانهای دولتی قرار گرفته و این مفهوم در این حوزه به عنوان تکریم ارباب رجوع شناخته می‌شود. یکی از ابعاد رضایت ارباب رجوع موضوع اعتماد آنان است، این اعتماد ناظر به عواملی نظیر تخصص و مهارت کارکنان، مسئولیت‌پذیری، نظم و انضباط و به کارگیری روش‌هایی برای ایجاد اقتناع و رضایت می‌باشد. رضایت و اعتماد ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند. زمانی نظام قضایی یک کشور می‌تواند اعتماد مردم را ایجاد کند که مقام قضایی به دفاع از حقوق شهروندان برخیزد و رسیدگی بدون تبعیض انجام دهد و از اعمال غرض و رسیدگی جانب‌دارانه خودداری نماید؛ بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات عمل نماید و در رسیدگی‌ها شفافیت لازم را داشته باشد، قاضی استقلال خود را حفظ نماید و تصمیمات خود را با پاسخ‌گویی قانونی همراه کند، ارجاع پرونده از یک سیستم بی طرف و بر اساس ضوابط و معیارهای واضح و شفاف انجام پذیرد، دادرسی‌ها اطلاع‌پیدا نکند، وقت و زمان کافی برای رسیدگی داشته باشند، تجدیدنظر از آراء بدون تأخیر غیر ضروری رسیدگی شود، دسترسی اطراف پرونده را مهیا سازد، آموزش قضات را در تبیین کیفیت تصمیمات فراهم آورد، رسیدگی‌ها را علنی کند تا عموم بتوانند بدون تبعیض و ترس در دادرسیها حاضر شوند و کیفیت رسیدگی و توجیه تصمیمات روشن و شفاف گردد و موجب جلوگیری از استبداد قضات گردد و افکار عمومی را در جایگاه قاضی و قضاوت قضات بنشانند. به قول مارچ و آلسن این اعتماد نه در خلأ و نه با تبلیغ بلکه باید در عمل محقق شود تا انتظارات مخاطبان برآورده شود و منجر به اعتمادزایی دوطرفه (مردم و حکومت) گردد.^۴ ایجاد اعتماد عمومی با پیش فرض‌های مذکور در صدور تصمیمات قضایی جلوه‌گر خواهد شد، چنانچه تصمیم قضایی بدون توجه به مراتب مذکور اتخاذ شود، افکار اطراف پرونده و جامعه را قانع نخواهد کرد و اعتماد عموم که عامل امنیت و ثبات یک کشور هست موجب نخواهد شد، دادرسی‌های تبعیض آمیز، عدم توجه به ادله طرفین در صدور تصمیم قضایی، مخفی کردن دادرسیها، بازداشت‌های بدون دلیل و طولانی، عدم استقلال قاضی و توجه به توصیه صاحبان قدرت، طولانی کردن دادرسیها بدون دلیل، عدم شفافیت در رسیدگی‌ها و نحوه ابلاغ آراء دادگاهها همگی موجباتی هستند که بنیان اعتماد جامعه را، قاضی و تصمیمات وی متزلزل خواهد کرد. بنابراین برای جلب اعتماد عمومی که مشروعیت نظام قضایی وابسته به آن است مقام قضایی باید در صدور تصمیم خود افکار عمومی را قانع نماید. اطلاع طرفین از دلیل مندی تصمیم قضایی این فرصت را به آنان و سایر افراد ذی نفع در پرونده می‌دهد که بر آن نظارت و آگاهی یابند که به چه دلایلی مقام قضایی له یا علیه آنها تصمیمی را اتخاذ نموده است و همچنین این امکان را می‌دهد که کسانی به هر نحوی که در پرونده دخیل هستند نسبت به آن

۳ - حسن پور، اکبر و دیگران، بدبینی سازمانی: علل و پیامدهای آن، مجله فرهنگ مدیریت، سال هفتم، شماره نوزدهم، ۱۳۸۸، ص ۲۵.

۴ - March, J.G. and J.P. Olsen. Rediscovering Institutions: The Organizational Basis of Politics, New York: Free Press, 2016, p 27.

تصمیمات اعتراض و تجدیدنظر خواهی و یا فرجام خواهی بنمایند و توجه مقامات عالی را به بی پایه بودن دلایل ابرازی در تصمیم قضایی جلب نماید. قاعدهٔ دلیل آوری مقام قضایی در تصمیم قضایی یکی از تضمینات مهم و اساسی حقوق عامه است. اصولاً تصمیمی که غیر مستدل و غیر مستند باشد، غیر مشروع خواهد بود و قضاوت مردم و جامعه حقوقی به چنین تصمیماتی ناعادلانه جلوه خواهد کرد. تصمیم مستدل و موجه موجب اقناع اصحاب دعوا خواهند بود ولو آنکه از آن متضرر شوند و موجب جلوگیری از اعتراضات و تجدیدنظر خواهی های مکرر خواهد شد. رأی غیر موجه و غیر مدلل سبب ناخشنودی و اعتراضات مکرر و در نتیجه مطول شدن رسیدگی های قضایی خواهد شد.^۵ الزام مقام قضایی به دلیل آوری این ثمره عملی را به دنبال خواهد داشت که استدلال نماید که به چه وسایلی متوسل شده است که خود را قانع و بر اساس آن اتخاذ تصمیم نموده است، این حقیقت را آشکار خواهد کرد که شأن و منزلت دستگاه قضایی را رعایت نموده و عدالت و انصاف خود و حقوق انسانی طرفین را در سراسر تصمیم مورد توجه قرار داده است. به شیوه های مرسوم و متداول و قانونی برای محکوم یا تبرئه کردن یا هر نوع تصمیم دیگری رفتار نموده است، به طرفین پرونده اطمینان می دهد که در کشف حقیقت و در جمع آوری ادله به نفع یا ضرر هر کدام از طرفین بوده اقدام نموده تا به اقناع خود برسد. در زمانی که قاضی علم و اقناع خود را پشتوانه تصمیم خود قرار می دهد و این امر مبتنی بر دلایل روشن و قانع کننده باشد، موجب اقناع طرفین و آرامش آنان از نظام قضایی کشور و در نتیجه اعتماد مردم به قاضی و قضاوت ایجاد خواهد شد.

ج: امنیت فردی و اجتماعی

امروزه دولت ها در قالب اسناد بین المللی و داخلی در مقام تنظیم روابط مردم و دولت و حفظ نظم عمومی، حقوقی را برای هر کس تعریف نموده اند، این حقوق امتیازاتی است که افراد در برابر دیگران داشته و توانایی اجرای آن را دارد؛ برخی از این حقوق به عنوان حقوق بنیادین انسان مانند حق حیات، حق آزادی، حق حرمت خصوصی، حق حرمت منزل که لازمه کرامت انسان است در اسناد بین المللی و داخلی به کرات از آن یاد شده است.^۶ در جهان امروز تجاوز و تعدی به هر شکلی به حقوق مذکور ممنوع اعلام شده است، رعایت حریم خصوصی زندگی افراد صرف نظر از تعریف آن در جوامع بشری به عنوان یکی از ارزشمندترین مفاهیم نظام های حقوقی ارتباط تنگاتنگی با کرامت، شخصیت، آزادی و استقلال انسان دارد و رعایت این حقوق همواره مورد تأکید نظام های حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران قرار گرفته است. رعایت این حقوق در یک کشور این احساس را به وجود می آورد که بی دلیل تحت تعقیب و پیگرد قرار نگیرند و به بهانه های واهی حکم دستگیری، احضار، جلب و محکومیت آنان صادر نشود؛ مادامی که دلیلی بر مجرمیت آنان به دست نیاید مجرم محسوب نشود. وجود این حقوق افراد کشور را بر این باور خواهد داشت که در صورت وجود اتهام و دستگیری برخوردارها، بازجویی ها، تحقیقات، محاکمه کاملاً انسانی و با رعایت حقوق بنیادین وی صورت گیرد، احساس امنیت مردم برای حفظ حقوق خود از بنیادهای اساسی حفظ و بقای یک جامعه است و از بین همه مصونیت ها، مصونیت و امنیت قضایی مردم دو چندان اهمیت دارد. مصونیت و امنیت قضایی مردم از مقوله های اساسی امنیت روانی و اجتماعی مردم محسوب می شود.

حق امنیت فردی و اجتماعی در اسناد متعدد بین المللی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ بیان می دارد: «هر کس حق دارد از حیات، آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد. میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی ۱۹۶۶ مقرر می دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخص دارد. هیچ کس را نمی توان خودسرانه دستگیر، بازداشت و زندانی کرد. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد مگر طبق قانون آیین دادرسی کیفری.» در ماده پنجم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ بر این حق نیز تأکید شده است و بیان داشته است: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی به عنوان یک مفهوم مرکب اخذ شده و نباید به عنوان موضوعی مجزا توسط دادگاه تفسیر شود.» و بر اساس همین حق است: «یکی از قضاوت در کمیسیون اروپایی حقوق بشر در این خصوص بیان داشته است که امنیت شخصی فقط به این

۵ - صالحی راد، محمد، تاملات در باب مستدل بودن احکام دادگاه ها، مجله قضایی، حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹.

۶ - سرکندی، ابوالفضل، تعارض میان تحصیل دلیل و حقوق فردی در نظام کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، اسلام شهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، ۱۳۹۶، ص ۶۶.

معنا است که هیچ کس واهمه و ترسی از به مخاطره افتادن آزادی خود نداشته باشد»^۷ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی همچون اصل ۲۲، ۳۲، ۳۳ و ۳۷ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل و آزادی افراد مصون از تعرض بوده و نمی‌توان حقوق مذکور را بدون حکم و ترتیبی که قانون بیان کرده است، مورد تعرض قرار داد. اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضائیه را مکلف نموده است که حافظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت باشد. تعدی خودسرانه و بدون وجود دلیل قانونی به حقوق مذکور مرتکبان را به وعده‌های سخت نوید داده است. این حقوق جزء حقوق اساسی ملت محسوب و همه موظف به رعایت آنها هستند مگر به موجب قانون و آن هم با وجود ترتیبات قانونی که مهم‌ترین آنها وجود ادله اثباتی برای نقض آنها است. حفظ حقوق و آزادی ملت رابطه تنگاتنگی با امنیت قضایی و امنیت ملی دارد. امنیت قضایی یکی از پایه‌های امنیت ملی هر کشور است. امنیت قضایی به این معناست که افراد جامعه از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید جان، مال، ناموس، آزادی، مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی انسان در امان باشد. امنیت قضایی زمانی حاصل خواهد شد که در رسیدگی‌های قضایی ضمن رعایت حقوق قانونی افراد، دادرسی عادلانه تضمین شود، اصل برائت و یا اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری رعایت گردد. نتیجه عملکرد دستگاه قضایی با قضاوت قاضی در صدور تصمیمات او مشاهده خواهد شد.^۸

زمانی امنیت قضایی حاصل خواهد شد و اعتماد مردم به قوه قضائیه افزایش پیدا خواهد کرد که در رسیدگی‌ها تنها بر اساس ادله قانونی تصمیمات قضایی اتخاذ شود. قضاوت بر اساس میزان عدل مورد سنجش قرار می‌گیرد و لازمه سلامت این معیار خالی بودن دستگاه قضایی از هرگونه تأثیرپذیری از منافع یا عواطف شخصی باشد، توجه به دلایل قانونی و حرکت در این مسیر تصمیم قضایی را عادلانه خواهد کرد. عدم توجه به دلایل در رسیدگی‌های قضایی او را از مسیر صحیح خارج و سبب از بین رفتن امنیت قضایی خواهد شد. از لوازم امنیت قضایی آن خواهد بود که مقام قضایی به موجب دلایل عینی و مشخص افراد را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد و بر همین اساس است که در یکی از آراء قدیمی دادگاه انتظامی قضات تصمیم قضایی را که بدون اتکا به دلایل قانونی و تنها بر اساس امیال شخصی صورت گرفته است، غیر منصفانه و غیر عادلانه تلقی نموده و سبب ساز سلب امنیت قضایی دانسته است.^۹ از جمله موضوعات مهم دیگری که امنیت قضایی افراد جامعه را تضمین خواهد کرد، رعایت انصاف و بی‌طرفی مقام قضایی در صدور تصمیمات خود است. بی‌طرفی مقام قضایی یکی از اصول اساسی حاکم بر دادرسیهای کیفری است که این اصل در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی آن اشاره شده است که مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل اتخاذ تصمیم نماید، خروج از بی‌طرفی در رسیدگی‌های کیفری و صدور تصمیم قضایی بر اساس آن نه تنها موجب بی‌اعتباری در کسب دلیل و انتساب آن به متهم خواهد شد، بلکه سبب محکومیت انتظامی قاضی نیز خواهد شد. حقوق افراد جامعه باید در پناه قانون، تأمین و تضمین شود. توسل به روش‌های غیرقانونی برای کسب دلیل هر آن امنیت قضایی افراد را در معرض خطر قرار خواهد داد. مقام قضایی در تصمیمات خود باید مانع این امر شود. رویه قضایی در خصوص عدم پذیرش دلایلی که از طریق نقض مقررات و طرق غیر اخلاقی به دست می‌آید دلالت بر تمایل جدید قضات به عدم توجه به دلایل حاصله از روش‌های غیر قانونی و غیر اخلاقی دارد که موجب امنیت قضایی مردم می‌شود.

مبحث دوم: مصادیق به کار بردن برخی موارد عملی در راستای انتقال آرا

الف - جایگاه علنی بودن دادرسی‌های کیفری در راستای اتقان آرای کیفری

علنی بودن جلسات رسیدگی دادگاه‌ها که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی نیز مورد پیش بینی قرار گرفته ولی در عمل به ورطه فراموشی سپرده شده است نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های شفافیت در فرایند رسیدگی‌های قضایی است و طبعاً وقتی که قاضی یا

۷ - آشوری، محمد و محمدعلی بهمنی قاجا، «رویه کمیته حقوق بشر و در حمایت از آزادی و امنیت شخصی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳، بی تا، ص ۴.

۸ - فتاحی، علی، حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام دادرسی اتهامی، تفتیشی، مختلط، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، قم: جامعه المصطفی (ص) العالمیه، ۱۳۹۱، ص ۴۱.

۹ - نوروزی، کامبیز «امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره چهارم، ۱۳۷۹، ص ۴.

هیأت قضایی شعبه، در جلسات علنی، خود را در معرض قضاوت افکار عمومی ببیند، تمامی تلاش خود را برای آنکه مورد قضاوت منفی قرار نگیرد به خرج خواهد داد و از رفتارهایی که ممکن است باعث سلب حق دفاع اشخاص شده و یا رفتارهای تحکم آمیز و یا تهدید اصحاب دعوی و ارباب ایشان و یا فریب متهم برای اقرار و... خودداری خواهد کرد که چنین فضایی، نتیجتاً دادرسی‌ها را منصفانه‌تر و عادلانه‌تر خواهد کرد و اتقان آراء قضایی را در پی خواهد داشت که همین امر باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می‌شود.

طبعاً اگر یک قاضی در پرونده‌ای یا موضوع واحد، آراء متفاوتی صادر کند، این موضوع مورد توجه و نقد صاحب نظران قرار خواهد گرفت و اگر شائبه‌ای بر وجود فساد در فرایند رسیدگی قضایی وجود داشته باشد، مورد پیگیری قرار می‌گیرد. خوشبختانه انتشار آراء صادره از محاکم در ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه مورد پیش بین قرار گرفته بود که به همت قوه قضائیه، سامانه‌های مختلفی برای انتشار آراء قضایی در کشور ایجاد شده که امکان دسترسی صاحب‌نظران و عموم مردم به آنها فراهم است و چنانچه امکان نقد این آراء نیز توسط حقوقدانان در همین سامانه‌ها فراهم شود، نتایج بهتری به دست خواهد آمد. مقایسه نگارش آراء قضایی در ایران با کشورهای توسعه یافته، نقاط ضعف زیادی را در نحوه انشاء آراء قضایی در نظام قضایی ایران آشکار می‌کند و برای شفافیت در فرایند صدور آراء قضایی، باید نحوه انشاء آراء قضایی در کشور ما تغییر کند. یکی از مشکلات اصلی و اساسی ما در دستگاه قضایی، حجم و میزان پرونده‌های ارجاعی به قضات است که طبعاً به ایشان امکان اختصاص وقت برای صدور آراء تفصیلی را نمی‌دهد با این حال می‌توان برای رفع این نقیصه، دادگاه‌ها و مراجع قضایی را با تغییر قانون و برخی خط مشی‌های موجود در رویه قضایی کشور به سمت و سوی صدور آرائی توأم با بیان گردشکار دقیق پرونده، درج دفاعیات اصحاب دعوی و وکلای ایشان و استدلال قاضی در رد یا قبول دفاعیات طرفین دعوی سوق داد که البته این امر نیاز به ایجاد زیرساختها و امکانات و لوازم مورد نیاز دارد و در شرایط فعلی، در واقع تکلیف ملایطاط برای قضات دادگستری است.

ب: جایگاه آموزش به قضات در راستای اتقان آراء

هر مقدار که در دستگاه قضایی از افراد متخصص بیشتری استفاده شود و امر آموزش و پژوهش در نظام دادگستری ما نهادینه‌تر شود، نتایج بهتر و ملموس‌تری در جامعه متبلور خواهد شد و آراء صادره از مراجع قضایی مقبولیت بیشتری نزد عموم پیدا کرده و متداعیین راحت‌تر در قبال آراء و احکام علمی صادره که مستند و مستدل و به تفصیل صادر شده است، تمکین می‌کنند و نتیجتاً کمتر به سراغ طرق فوق العاده اعتراض به آراء خواهند رفت.

میانگین نمره آرای ارزیابی‌شده هر قاضی در مرحله استانی و یا کشوری، «نمره اتقان آرای دوره یک‌ساله قاضی» محسوب می‌شود که بر اساس ضرایب مصوب هیات مرکزی به‌وسیله نرم‌افزار تناد (نرم‌افزار تحلیل و نقد آرای دادگستری و دیوان عالی کشور) محاسبه و معدل آن اعلام می‌شود (ماده ۱۸ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی).

قضاتی که در دو دوره متوالی یا سه دوره متناوب در بازه زمانی ۵ ساله میانگین کمتر از ۱۲ اخذ نمایند، با تائید هیات مرکزی برای گذراندن دوره‌های آموزشی مورد توصیه هیات، به معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه معرفی می‌شوند. در صورت عدم موفقیت در دوره آموزشی و با کسب نمره کمتر از ۱۲ پس از ارزیابی مجدد، توسط دبیرخانه هیات مرکزی حسب مورد جهت اقدام مقتضی به دادرسی انتظامی قضات یا کمیسیون نقل و انتقال قضات معرفی می‌شوند (ماده ۲۰ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی).

در این رابطه در بند (۱) ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۷.۷.۱۳۹۰ مقرر شده است که مرتکب تخلف صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب به یکی از مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهد شد. به‌موجب ماده ۱۳ این قانون مجازات انتظامی قضات سیزده درجه به شرح زیر است که درجه چهار تا هفت آن عبارت است از: (۴) کسر حقوق ماهانه تا یک‌سوم از شش ماه تا یک سال؛ (۵) کسر حقوق ماهانه تا یک‌سوم از یک سال تا دو سال؛ (۶) تنزل یک‌پایه قضائی و در مورد قضات نظامی تنزل یک درجه نظامی یا رتبه کارمندی؛ (۷) تنزل دوپایه قضائی و در مورد قضات نظامی تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبه کارمندی.

به قضاتی که در فرایند ارزیابی سالانه اتقان آرا حائز امتیازات زیر شوند، علاوه بر پرداخت‌های مربوط به بهره‌وری و کارنامه قضایی، در حدود اعتبارات، پاداش ویژه اتقان آرا تعلق می‌گیرد. به قضات موضوع این ماده که وضعیت آنان عالی یا خیلی خوب باشد، توسط رئیس قوه قضاییه یا معاون اول، تقدیرنامه اتقان آرا که دربردارنده نمره و وضعیت اتقان آرای ایشان باشد، اعطا می‌شود و حسب مورد در سطح ملی یا استانی نیز از این قضات به‌نحو مقتضی تقدیر می‌شود. در مواردی که رأی با تعدد قضات صادر می‌شود، تمام قضات امضاکننده رأی مشمول امتیازات این ماده می‌باشند؛ مگر اینکه رأی به‌صورت اقلیت و اکثریت صادر شود که در این صورت هریک جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد (ماده ۲۱ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی).

قضاتی که در دو دوره متوالی یا سه دوره متناوب در بازه زمانی ۵ ساله حائز درجه عالی شوند، با پیشنهاد هیات مرکزی از مزایایی به تشخیص کمیسیون نقل‌وانتقال قضات بهره‌مند می‌شوند. تداوم این مزایا در سالیان بعد، منوط به استمرار بلانقطاع امتیاز عالی در سالیان بعد است (ماده ۲۲ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی).

ج: جایگاه دسترسی به آرای صادر شده در راستای تحقق اتقان آرا

سرانجام کشمکش خواهان و خوانده یا شاکی و متهم در دادگستری، دست یافتن به برگه‌ای به نام رأی است. البته صدور رأی در مراجع قضائی، آغاز مسیر دیگری برای تجدیدنظر و در نهایت پس از قطعی شدن هم اجرای حکم است. متأسفانه با وجود تاکید قوانین مختلف مبنی بر متقن یا استوار بودن آرای صادرشده، کم نیست دادنامه‌هایی که فاقد استدلال بوده و به دلیل نگارش مبهم و گاهی وجود مطالبی متعارض، برای اصحاب دعوا قابل فهم نیست. اهمیت موضوع تا حدی است که اصل ۱۶۶ قانون اساسی بیان می‌دارد احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. روزنامه رسمی در دوم بهمن ماه «دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضائی» مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ رئیس قوه قضائیه را منتشر کرد. متن در ۲۹ ماده و شش فصل به تعاریف، شاخص‌های رأی متقن، تشکیلات ارزیابی آرا و فرایند ارزیابی می‌پردازد. باید دانست در گذشته نیز کوشش‌هایی در جهت صدور آرای متقن صورت گرفته است که از جمله می‌توان به «آیین نامه اجرائی نحوه نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم» مصوب ۱۳۸۹/۴/۳۰ رئیس پیشین دستگاه قضا اشاره کرد. نکته‌ای که در دستورالعمل اخیر وجود دارد، ایجاد نهادهای ملی و استانی و سازوکاری نظامند با پیش بینی تشویق و تنبیه برای قضات همه مراجع قضائی از شورای حل اختلاف تا دیوان عالی کشور است.

بر این اساس هیئت مرکزی اتقان آرا به عنوان بالاترین مقام تصمیم گیرنده و اجرائی ارزیابی آرا است و در دیوان عالی کشور با این ترکیب تشکیل می‌شود: معاون نظارت دیوان عالی کشور (دبیر هیئت مرکزی)، معاون نظارت بر دادسراهای دادستان کل کشور، نماینده دادگاه عالی انتظامی قضات، معاون نظارت و ارزشیابی دادرسی انتظامی قضات، نماینده معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی و دو نفر از قضات صاحب نظر دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه. از جمله وظایف هیئت مرکزی: سیاست گذاری و برنامه ریزی درباره اتقان آرا، تعیین ضرایب امتیازدهی به شاخص‌ها، نظارت بر عملکرد هیئت‌های استانی، تعیین شاخص‌ها برای پرداخت حق الزحمه هریک از ارزیابان و تأیید گزارش سالانه است. همچنین هیئت استانی اتقان آرا در دادگستری کل هر استان با این ترکیب تشکیل می‌شود: معاون ارزشیابی دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان، دادستان مرکز استان یا یکی از معاونان وی، معاون منابع انسانی دادگستری استان و سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس کل دادگستری استان. این هیئت وظیفه ارزیابی را در سطح استان بر عهده دارد.

دستورالعمل مهم‌ترین شاخص‌های رأی متقن را متکی بودن رأی بر تبیین مبانی استنباط، تحلیل یافته‌ها، ذکر مواد قانونی و مقررات و در صورت خلأ استناد به منابع معتبر اسلامی و اصول حقوقی، قدرت اقناع کنندگی رأی، شفافیت، داشتن نثر روان و قابل فهم برای مخاطب و رعایت اصول نگارش فارسی می‌داند. برای مثال در زمینه روان بودن، بیان بخشی از متن دادنامه یکی از شعب کیفری ۲ تهران بی‌مناسبت نیست: «لهدا مجموع براهین منعکس نگارنده را در احراز عنصر معنوی قضیه تفوق نداده و مآلاً موضوع را با رخنه در ارکان و اساطین جعل و تبعاً استفاده از سند مجعول روبه رو کرده است، لذا دست نیافتن به شاکله جرم... منع تعقیب متهم را خبر می‌دهد». هرچند قاضی تلاش کرده است خلاقانه انشای رأی کند، اما استفاده از کلماتی مهجور مانند «اساطین» اصحاب دعوی را ناگزیر به مراجعه به فرهنگ لغت می‌کند!

از ابتکارات دستورالعمل پیش بینی نرم افزاری به نام «تناد» (کوتاه شده عبارت تحلیل و نقد آرای محاکم دادگستری) است که هر ماه یک رأی از آرای هر قاضی به صورت اتفاقی انتخاب و توسط هیئت استانی به صورت سالانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پس از بررسی چنانچه نمره قاضی بر اساس معیارها بین ۱۶ تا ۱۸ (خیلی خوب) یا ۱۸ تا ۲۰ (عالی) باشد، پاداش نقدی تعلق و توسط رئیس قوه قضائیه یا معاون اول، «تقدیرنامه اتقان آرا» اعطا می‌شود. همچنین قضاتی که در دو دوره متوالی یا سه دوره متناوب در بازه زمانی پنج ساله میانگین کمتر از ۱۲ اخذ کنند، برای گذراندن دوره‌های آموزشی مورد توصیه هیئت، به معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه معرفی می‌شوند و در صورت عدم موفقیت به دادرسی انتظامی قضات یا کمیسیون نقل و انتقال قضات معرفی خواهند شد. تلاش برای مستدل و استوار کردن آرا پسندیده است، اما استفاده از روش‌هایی ساده مانند اعطای تقدیرنامه در شان قضات نیست، همچنین معرفی کردن به دادرسی انتظامی قضات جز در موارد مشخص شده در «قانون نظارت بر رفتار قضات»، خلاف موازین و استقلال قاضی است.^{۱۰}

در اجرای بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) مصوب ۱۴.۱۲.۱۳۹۵ مبنی بر ارتقای شاخص‌های توسعه حقوقی و قضائی در طول اجرای قانون برنامه حداقل به شرح جدول مقرر و در راستای تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه ضرورت اتقان آرای قضایی و فراگیر شدن آن به‌عنوان پیش‌نیاز تحول قوه قضائیه و به‌منظور ارتقای کیفیت دادرسی، نظارت کیفی بر نحوه عملکرد قضایی و افزایش صدور آرای متقن و مستحکم، دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی مصوب ۲۲.۱۰.۱۳۹۹ توسط رئیس محترم قوه قضائیه ابلاغ گردید که در ادامه به همراه یک نمونه رأی، بررسی موردی گردیده است.

مبحث سوم: شاخص‌ها و ساختار رأی متقن

الف: مستدل بودن رأی

اصولاً انسان اعمال و رفتارهای خود را بر مبنای دلیل یا دلایل استوار می‌کند. دلایلی که مورد قبول خود او (حداقل) می‌باشد و سعی بر این دارد که رفتار و کردار او متعارف و مقبول عامه نیز قرار گیرد که خود متکی بر دلایل و باورهای معلوم و مشخص است. دلالت به معنای راهنمایی است و دلیل، معنای راهنما می‌دهد. ادله در هر دعوایی راهنمای دادرسی و داور برای کشف حقیقت و اقناع وجدان او به منظور صدور رأی و حل مرافعه است.^{۱۱} از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت در هر دعوایی که به وسیله مرجع ذی صلاح رسیدگی می‌شود آنچه موجب محق شناخته شدن یکی و غیر ذی حق دانسته شدن دیگری می‌شود، موقعیت اجتماعی، ملائت یا فقر، قدرت جوانی یا ضعف پیری و وابسته بودن به طایفه یا خانواده‌ی مشهور یا گمنام نیست بلکه نزاع واقعی بین دلایل ابرازی طرفین دعوا است و با لحاظ ارزش دلایل ارائه شده از ناحیه طرفین در دعوای مدنی و دلایل مکشوفه و جمع آوری شده در دعوای کیفری، حق از باطل تمیز داده می‌شود. با این ترتیب معلوم می‌شود تمام احکام و آرای صادره از ناحیهی مراجع ذی صلاح متکی به دلایل یعنی باید مستدل باشد. حق مداری دادگاه‌های دادگستری در احکام آنها و میزان مستدل بودن آن احکام، نمود می‌یابد.^{۱۲}

اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی مستقلاً به بیان این مهم پرداخته و مقرر داشته است: «احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». مستدل بودن رأی دادگاه یکی از قواعد اساسی آئین دادرسی است که در قانون اساسی و قانون عادی هم بیان شده است. مواد ۸ و ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب هم در این خصوص مقرر می‌دارند: «ماده (۸): قضات دادگاهها و دادرهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایت و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضایی را اتخاذ نمایند» و «ماده (۹): قرارها و احکام دادگاهها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن

۱۰ - ایوبی، ابراهیم، نگاهی به دستور العمل اتقان آرای قضایی، روزنامه شرق، چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۹، شماره ۳۹۲۶.

۱۱ - صالحی راد، محمد، تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاهها، مجله قضایی حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۷.

۱۲ - زراعت، عباس و دیگران آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ بیست و سوم، انتشارات فکرسازان، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۰.

حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشای رأی بدون استناد، موجب محکومیت خواهد بود». علاوه بر تأکید اصل ۱۶۶ قانون اساسی بر مستدل بودن احکام، مطابق ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، یکی از اموری که باید در نگارش رأی رعایت گردد «جهت، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی است که رأی بر اساس آنها صادر شده است». با توجه به اینکه در اصل ۱۶۶ قانون اساسی صریحاً به حکم دادگاه و در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری صریحاً به رأی دادگاه اشاره شده ممکن است این تصور پیش آید که تکلیف صدور رأی مستند، موجه و مستدل منحصر به قضات دادگاهها توجه دارد اما تردیدی نیست که منحصر نمودن این تکلیف به قضات محاکم نمی‌تواند توجیه‌کننده رأی غیر مستدل و غیر مستند و غیرموجه در دادسرا باشد؛ چرا که اگر در دادسرا قرار مجرمیت صادر می‌شود این قرار برخلاف اصل برائت است و قاضی صادر کننده چگونه می‌تواند بدون استدلال و استناد کافی، ساهی اصل برائت را از متهم بردارد؛ چرا که اصل برائت، کلیه متهمین را در سایه خود دارد و هر تصمیمی که خلاف این اصل اتخاذ می‌شود در صورتی قدرت مقابله با اصل برائت در خصوص مورد را خواهد داشت که بتواند مقرون به استدلال و استناد باشد.^{۱۳} براین اساس و با توجه به ذکر واژه «قرار» در ماده ۹ قانون تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب به طور مطلق و استدلال پیشین، به اندازه‌ی کافی بر ضرورت استدلال و استناد در قراردادهای نهایی دادسرا تصریح دارد. لذا نگارش رأی مستحکم و مستدل از چنان اهمیتی برخوردار است که در فصل هشتم قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰، در بخش امور قضایی، یکی از تکالیف قوه قضاییه را «تقویت و سازماندهی نهادهای نظارتی از جمله دیوانعالی کشور بر عملکرد محاکم و کارکنان قضایی و اداری جهت افزایش دقت در انجام امور محوله» که از جمله‌ی آنها تأکید بر مستدل بودن و مستند بودن آرا و تصمیمات قضایی است معین گردیده است. پس به حکم قانون اساسی و قوانین عادی دیگر یکی از عمده‌ترین الزامات قاضی، صدور رأی مستدل است؛ مستدل بودن رأی بدین معناست که رأی دادگاه علاوه بر مقرون بودن به دلایل و مدارک قوی باید با استدلال همراه باشد. این استدلال می‌تواند در پاسخ به استدلال طرفین یا یکی از آنان و یا به عنوان تبیین مدلول حکم بیان شده باشد. ذکر جهت و دلایل در رأی به اصحاب دعوا، این امکان را می‌دهد که بر صحت حکم نظارت کنند و بدانند چه اسبابی نظر دادرسان را له یا علیه آنها برانگیخته است؛ به علاوه ذکر جهت و اسباب مورد حکم، به اصحاب دعوا این امکان را می‌دهد تا چنانچه رأی را به صواب نیابند در مقام اعتراض و تجدیدنظرخواهی هم خود را صرف اثبات بی اساس بودن آن جهت و اسباب نمایند و توجه دادگاه عالی را به بی پایه بودن استدلال رأی معترض عنه جلب کنند. پس این قاعده، یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حافظ حقوق شهروندی در جامعه است. پذیرفته شدن حکم، منوط به حصول قناعت عقلی از استدلال مطرح شده در آن است. پذیرش مشروعیت قضاوت منوط به انشای تصمیمات مستدل و مقنع است. مستدل بودن رأی منجر به تثبیت و ترویج فرهنگ عدم طرح دعاوی باطل و نیز پیشگیری از اعتراض‌های مکرر اصحاب دعوا به رأی دادگاه خواهد شد؛ چرا که اگر قاضی، دلایل ابرازی را در رأی خویش یک به یک برشمرد و علل رد و قبول آنها را اعلام دارد اصحاب دعوا به آن رأی قانع شده و از تجدیدنظرخواهی‌های مکرر می‌پرهیزند. اما غیر مستدل بودن رأی موجب اعتراض به آن و نهایتاً موجب اطلاع دادرسی می‌گردد. بنابراین مستدل بودن احکام، حداقل متضمن تأمین فوایدی است که ذکر شد که می‌بایست در صدور رأی متقن به عنوان یکی از شاخصه‌های قانونی رأی قوی مورد توجه قضات صادر کننده رأی در محاکم قضایی قرار گیرد.^{۱۴}

ب: مستند بودن رأی به قانون

در نظام حقوقی ما که به صورت «قانون نوشته است و مجموعه اوضاع و احوال حاکم بر هر دعوی موجب می‌شود دعوا هنگام صدور رأی، قالب قانونی خود را پیدا کند؛ لذا عملی که دادرس دادگاه هنگام صدور رأی در هر مورد از پرونده‌های موضوع رسیدگی انجام می‌دهند، پیدا کردن جایگاه واقعی دعوا در قالب‌های قانونی است که اصطلاحاً به آن تعیین حکم شایسته برای

۱۳ - مهاجری، علی، ارتقاء کیفیت رسیدگی در دادسرا، جلد اول، قم، نشر قضاء بهار ۱۳۹۶، ص ۴۸.

۱۴ - باقری، یوسف، صداقتی، سهام، شاخصه‌های رأی قوی و متقن، مجله قضاوت شماره ۷۹، ۱۳۹۷، ص ۴۷۹.

هر دعوا بعد از تطبیق آن با قانون گفته می‌شود. پس باید مصداق و عنوان قانونی هر مورد یافته شود و نمی‌توان به جای مصداق از عموم و کلیت قاعده استفاده کرد. در همین زمینه بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی در احصای مطالب محتوای دادنامه، ضرورت قید «جهت و دلایل و مواد استنادی» را متذکر شده است. اهمیت موضوع به حدی است که اصل ۱۶۶ قانون اساسی مقرر داشته است: «... که احکام دادگاهها باید مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. این قاعده اختصاص به آراء محاکم ندارد بلکه رعایت اصول عدالت و انصاف و پرهیز از شبهه اعمال حب و بغض یا تأثیر نفوذ اشخاص اطراف پرونده یا اطرافیان آنان و یا سایر عوامل غیرقانونی مؤثر احتمالی در قضیه، ایجاب می‌کند که رأی صادره از هر مرجع ذی صلاح رسیدگی کننده به دعوا، براساس استدلال و پس از تطبیق آن با قانون باشد. در غیر این صورت حکم صادره قابل تجدیدنظرخواهی به وسیله متضرر و موجب نقض به وسیله مرجع بالاتر خواهد شد. مستند بودن رأی به قانون و در صورت عدم امکان استناد به قانون، به سایر منابع و مأخذ معتبر در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید واقع شده است.^{۱۵}

انشای رأی مستند مستلزم بررسی این امر است که چه ماده‌ای از مواد قانونی یا قاعده فقهی بر مسئله قابل اعمال است. تعیین قاعده قابل اعمال در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است. در نظامی مانند «کامن لو» که قواعد حقوقی، مستخرج از رویه‌های قضایی استر این امر به صورت تنظیم قاعده از قضیهی سابق تحقق می‌یابد اما در نظام حقوقی نوشته، مسأله، تشخیص مادهی قانونی قابل اعمال بر قضیه است. برای تشخیص مادهی قانونی قابل اعمال باید عناصر واقعه را شناخت و برای مشخص کردن عناصر و ارکان واقعه باید قاعده را پیدا نمود؛ در واقع ذهن قاضی باید میان این دو امر در رفت و برگشت باشد و چنین توانایی‌ای، روحی آماده برای قضاوت می‌طلبد. در انشای رأی بیشترین توجهات بلکه تمام توجهات باید به سمت قانون باشد. جامعهی رأی را باید نخست با قامت قانون اندازه گرفت؛ به عبارتی، خود رأی یعنی قالب گیری قضایا با قانون. قاضی سخنگوی قانونگذار است و وظیفه او انطباق مصادیق با احکام قانون است. بر این اساس تا زمانی که قانون وجود نداشته باشد اصل بر جواز است و هیچ محکمه‌ای صالح به تعقیب مجرمین نیست. ارتکاب هر رفتاری ولو خلاف اخلاق یا مضر به نظم عمومی، تا زمانی که از طرف قانون گذار منع نشده است مباح و جایز است. لذا در صورت فقدان نص یا سکون قانون، قاضی مکلف به صدور حکم برائت است. اعطای این حق و تکلیف (تعیین جزا و مجازات) به قانون گذار، خواست طبیعی افراد جامعه در طول تاریخ بوده است. این اصل در ماده ۱۰ اعلامیهی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد و مواد ۹ و ۱۴ و ۱۵ میثاق بین الملل حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۴ همان سازمان، که هر دوی آن به امضای دولت ایران رسیده است، تأکید شده و دولت‌های عضو را مکلف کرده است که آن را در مقررات و حقوق داخلی خود لحاظ کنند.^{۱۶} با تصویب ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸، زمینه تردید و بی اعتباری این اصل را فراهم نمودند. استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر در آرای کیفری با اشکال رو به روست؛ زیرا از یک طرف با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در تعارض است؛ چرا که بر اساس این اصل، دادگاه حق ندارد برای تعیین جرم و مجازات به غیر قانون عمل کنند. از طرف دیگر، تشخیص منابع فقهی و فتاوی معتبر برای قاضی غیرمجتهد که بیشترین قضات دادگاهها را تشکیل می‌دهند به سختی امکان پذیر است و اگر قضات چنین اختیاری داشته باشند موجب تشمت آرا و چندگانی آنها خواهد شد. مع الوصف، مستند بودن رأی به عنوان یکی از شاخصه‌های قانونی رأی قوی که در قوانین مختلف به آن پرداخته شده است از اهمیت خاصی برخوردار است و یکی از شروط قضاوت صحیح و مستدل، شناختن مواد قانونی، قواعد حقوقی، حدود دلالت تعاریف قانونی و مانند آنهاست. بی توجهی به این امر هم موجب نقض آرا می‌شود؛ چراکه دادگاه، قانون گذار دعوی نیست؛ مجری آن است و باید چنان حکم کند که قانون مقرر کرده است. اجرای این تکلیف باید در متن حکم بیاید تا دو طرف دعوی و دیوان عالی به روشنی مستند حکم را دریابند و قاضی، خود را در صدور رأی آزاد نبیند. استناد قانونی تصمیم، پشتوانه و تضمین کنندهی جنبه‌های قانونی تصمیم است. تصریح

۱۵ - صمدی قوشچی، زیداله، تخلفات ساختمانی در نظام حقوقی ایران، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸۵.

۱۶ - صالحی راد، محمد؛ آیین نگارش آراء قضای، چاپ سی و دوم، انتشارات مجد، ۱۳۹۷، ص ۱۷۱.

دادرسی به مبانی حکم، تضمین مهمی برای حق و اقتدار قانون در دادگاه است. این تضمین زمانی ایفای نقش می‌کند که بین تصمیم و استناد قانونی آن ارتباط و پیوستگی وجود داشته باشد.^{۱۷} بر این اساس باید توجه داشت که رأی دادگاه در مرحله اول باید مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن رأی صادر شده است و در مرحله بعد، در مواردی که در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی بر اساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، رأی صادر شده باشد این موارد نیز باید به صورت دقیق ذکر شده باشد.

ج: موجه بودن «قاعده لزوم توجیه رأی»

به موجب اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، حکم دادگاه باید مستدل، مستند و موجه باشد. مفهوم «موجه» مستلزم بررسی بیشتر است.^{۱۸} موجه بودن حکم به معنی مقبولیت عقلانی آن است. بدین معنا که استدلال دادگاه که رأی بر آن متکی و به مواد قانونی یا قواعد حقوقی استناد شده است از نظر عقلی و منطقی قابلیت پذیرش داشته باشد؛ زیرا عقلایی بودن حکم صادره، از جهات موجه بودن حکم است. موجه بودن، نتیجه‌ی مستدل و مستند بودن است. اگر رأی دادگاه مستدل و مستند باشد موجه نیز خواهد بود. ممکن است ایراد شود که اگر چنین بود نیازی به افزودن لفظ «موجه» در کنار الفاظ «مستدل» و «مستند» نبود. در پاسخ باید گفت مفهوم «موجه بودن»، مستحیل و مستتر در دو مفهوم اول است و به اعتباری حالت استقلالی نیز دارد. رأی دادگاه نمی‌تواند متضمن استدلال بر محکومیت شخص و نتیجه‌ی آن برائت وی باشد. به این اعتبار، موجه بودن، بیشتر ناظر به نتیجه‌ی رأی است و به اعتباری باید میان صغرا و کبرای حکم، رابطه‌ی منطقی برقرار باشد. مع الوصف، موجه بودن آرا و سایر قواعدی که گاه به دلیل اهمیت در قانون اساسی نیز پیش بینی شده‌اند یکی از روشهای تضمین کننده‌ی امنیت قضایی است و ضرورت دارد که احکام دادگاهها موجه باشد و بدون دلایل منطقی و قانونی حکم و یا قراری صادر نکنند.^{۱۹}

د: رعایت اصول حقوقی در صدور آرا

اصول حقوقی، احکامی کلی و دائمی هستند که منشأ وضع قواعد جزئی قرار می‌گیرند و نماینده‌ی ارزشهای حاکم بر یک نظام حقوقی می‌باشند. کلی بودن اصول سبب می‌گردد تا با نهادهای رو به رو باشیم که در برگیرنده‌ی راه‌حل‌های متعدد بوده و قابل صدق بر مصادیق گوناگون است و این امر دادرسی را در مواجهه با مسائل حقوقی مختلف یاری می‌رساند؛ چرا که تمامی راه‌حل‌ها در قانون پیش بینی نشده است. دائمی بودن اصول حقوقی بدان سبب است که بر مبانی و نیروهای سازنده‌ی حقوق تکیه دارد؛ به عبارت دیگر، اصول حقوقی ریشه در اخلاق، عرف، مذهب، عقل و پایه‌های تمدن یک ملت داشته و همان قدر که تغییر این نیروها کند و گاه ناممکن است اصول حقوقی نیز پایدار و بدون تغییر باقی می‌مانند. در نظام‌های حقوقی مختلف، اصول حقوقی، یک منبع حقوق به شمار می‌رود و دادگاه‌ها می‌توانند به استناد آنها رأی صادر کنند.^{۲۰} در مورد اصول نوشته شده در قانون می‌توان گفت که محاکم بر اساس اختیاری که خود قانون گذار بدانها داده است به اصول توسل می‌جویند و در مورد اصل نانوشته نیز بنا به رسالتی که قضات در تحقق نظم و عدالت دارند، استناد به آنها قابل توجیه است. در نظام «رومی - ژرمنی»، قانون مهم‌ترین منبع حقوق به شمار می‌آید و اصول مبنایی قوانین که روح آنها را تشکیل می‌دهد به منزله قانون بوده و در میان منابع حقوق، اعتباری فراتر از عرف و دکترین دارد. در نظام «کامن لا» که رویه قضایی مهم‌ترین منبع است، اصول حقوقی مورد توجه دادگاهها است و قانون نوشته تنها بر مبنای این اصول شکل می‌گیرند؛ بنابراین می‌توان اصول حقوقی را منبع دوم این خانواده‌ی حقوقی دانست. در حقوق ایران با توجه به ذکر اصول حقوقی در ماده ۳ ق.آ.د.م. جدید، منبع بودن

۱۷ - کلانتری، کیومرث؛ بحران در حقوق کیفری ایران، رساله برای اخذ درجه دکترا، به راهنمایی دکتر محمد جعفر حبیب زاده، دانشگاه تربیت مدرس (تهران)، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸.

۱۸ - زراعت، و مهاجری، پیشین، ص ۱۳۰.

۱۹ - کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ سی و ششم، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳.

۲۰ - احمدی، منصور، مقاله لطمه به اساس حکم، مجله حقوقی دادگستری؛ شماره ۷۰، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۰.

اصول، محرز است و دادگاهها نیز در موارد متعدد به اصول مختلف حقوقی استناد کرده‌اند. اصول نوشته‌ی حقوق که خود یک ماده‌ی قانونی محسوب می‌شدند در کنار قانون، منبع درجه‌ی اول حقوق ایران به شمار می‌آیند. بر این اساس اصول حقوقی را می‌توان راهنمای رأی قضایی و پایه‌ی رویه‌ی قضایی دانست؛ چراکه آرای قضایی باید در راستای اصول حقوقی باشد و تصمیماتی که دادرس اتخاذ می‌کند وقتی می‌تواند به رویه تبدیل شود که مبتنی بر اصول حقوقی باشد.^{۲۱} از آنجا که اصول کلی با عادات و رسوم، اخلاق و مذهب جامعه همبستگی دارند قضا در صدور رأی می‌کوشند تا با در نظر گرفتن این اصول و یا استناد به آنها رأی خود را با خواست و اندیشه‌ی حاکم بر اجتماع، هماهنگ سازند. استناد به اصول حقوقی در فراسوی قوانین و مقررات وسیع و پراکنده، همچنین گویای گرایش مراجع قضایی برای رسیدن به تداوم و هماهنگی (یکپارچگی سیستم حقوقی است. اعتقاد محاکم یک کشور به اصول حقوقی و گنجاندن آن در دل آرای خود، نشانگر سلطه‌ی یک حقوق پیشنهاد شده توسط قضا است که از طریق اصول حقوقی به یک نتیجه گیری منطقی منتهی می‌شود و این امر، آرای دادگاهها را در تحقق عقلانیت حقوقی جامعه دخیل می‌کند؛ چراکه عقلانیت، فرایند به کارگیری ابزارهای متناسب با هدفی پیشرونده است و اصول حقوقی به عنوان رشته‌ای از گزاره‌های عقلانی به هم پیوسته، قواعد حقوقی را در راه رسیدن به یک هدف واحد بسیج کرده و حرکت معقول حقوق را به سوی کمال مطلوب تأمین می‌کند.^{۲۲} آرای که بر اساس اصول صادر شده‌اند؛ علاوه بر آنکه برای دیگر قضا، این الزام معنوی را پدید می‌آورد که از آنها تبعیت کنند؛ حقوقدانها را به تقویت آنها وامی دارد. همچنین هیأت عمومی دیوانعالی کشور نیز در مواجهه با دو رأی متضاد، رأی را به عنوان وحدت رویه بر خواهد گزید که از اصول حقوقی دور نباشد؛ مع الوصف، استناد به اصول بدیهی و مسلم حقوقی و استدلال رأی بر پایه‌ی آنها، دارای این مزیت است که مداخله قاضی در تفسیر قانون را هنجارمند می‌سازد و آنان را از صدور رأی بر مبنای احساس مبهم شخصی باز می‌دارد.

ه: توصیف رأی از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظرپذیری

به موجب تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین کند. این حکم در تبصره ۳ ماده‌ی ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به شرح زیر بیان شده است: «دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید...» به عبارت دیگر دادگاه مکلف است در رأی صادره آن را از حیث قابلیت تجدیدنظر توصیف نماید. آراء متعددی از دادگاه عالی انتظامی قضا صادر گردیده که اکثراً توصیف غیردقیق حکم را تخلف انتظامی محسوب نموده است. نصوص مزبور که دادگاه را مکلف نموده در حکمی که دادگاه غیاباً صادر کرده تصریح به غیابی یا حضوری بودن آن نشده و ذیلاً آن را قابل استیناف معرفی کرده تخلف است زیرا حکم غیابی وقتی قابل استیناف است که مدت اعتراض آن گذشته باشد و قبل از انقضاء مدت اعتراض، نمی‌توان از آن استیناف خواست و بنابراین معرفی شدن حکم به قابل استیناف بودن صریح در توصیف آن به حضوری است، حکم شماره ۱۱۴۷-۱۱ آبان ۱۳۱۱، م.ع.ق ذیل رأی خود قابل تجدیدنظر بودن آن را معین نماید علی الظاهر در جهت رعایت مصالح محکوم علیه است که ممکن است اطلاعات حقوقی لازم در تشخیص قابلیت شکایت حکم را نداشته باشد. البته مقررات یاد شده، خاص آرای دادگاههاست و ارتباطی به تصمیمات نهایی دادسرا ندارد. در مورد دادسرا و تکلیف به ذکر قابلیت اعتراض قرار صادره این مرجع فقط از ماده‌ی ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری به دست می‌آید؛ به موجب این ماده: «قرار تأمین باید به متهم ابلاغ شود. در صورتی که قرار صادره منتهی به بازداشت وی گردد نوع قرار در برگ اعزام درج می‌شود؛ چنانچه متهم به منظور جلوگیری از تبانی، بازداشت شده باشد این جهت نیز در برگ اعزام قید می‌گردد. تبصره - در صورتی که قرار صادره قابل اعتراض باشد صادر کننده قرار مکلف است قابل اعتراض بودن قرار را به متهم تفهیم و در پرونده قید نماید». مستفاد از تبصره ماده‌ی ۱۴۷ قانون آیین نامه دادرسی کیفری ذکر قابلیت اعتراض در قرار تأمین منتهی به

۲۱ - آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد چهارم، چاپ چهلیم، انتشارات اشراق، شهریور ۱۳۹۸، ص ۵۴.

۲۲ - مهاجری، علی؛ مسبوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷، صص ۷ و ۵۸.

بازداشت و حتی تفهیم حق اعتراض به متهم است. قرارهای دیگری نیز در دادسرا قابلیت اعتراض دارند که در بند (ن) ماده ۳ اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به آن اشاره و تصریح شده است؛ بنابراین اگر ضرورتی به ذکر باشد ذکر قابلیت اعتراض است نه ذکر قطعیت؛ زیرا تصمیمات نهایی دادسرا و تصمیماتی که موجودیت آنها مستلزم دو امضا در دادسراست هرگز در زمان صدور، قطعی تلقی نمی‌شوند و در فرضی که امضای دوم یعنی امضای دادستان نیز به قرار صادره ملحق شود این امر الزاماً دلیل قطعیت قرار صادره نخواهد بود جز در مورد قرار مجرمیت که مستقلاً و توسط متهم قابل اعتراض نیست و عدم امکان اعتراض نسبت به قرار مجرمیت به منزله قطعی بودن آن نیز نمی‌باشد؛ زیرا چه بسا در مرحله دادرسی قرار مجرمیت و کیفرخواست صادره، به حکم براءت متهم منجر شود. مضافاً اینکه در خصوص رأی صادره از محکمه، چنانچه دادگاه صادر کننده رأی، آن را قطعی اعلام نموده باشد در حالی که به ادعای محکوم علیه، فی الواقع قابل تجدیدنظر باشد محکوم علیه می‌تواند تجدیدنظر خواهی نماید و دادگاه بدوی باید پرونده را جهت اقدام مقتضی به دادگاه تجدیدنظر ارسال دارد.^{۲۳} مع الوصف در قوانین مختلف از جمله قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ و قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، به لزوم توصیف رأی صادره از سوی مرجع صادر کننده آن به عنوان یکی از شاخصه‌های قانونی رأی قوی و مستحکم، پرداخته شده که بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه علی القاعده با توجه به توصیفی که دادگاه از رأی صادره در خود رأی به عمل آورده است محکوم علیه یا معترض، طریق شکایت خود را انتخاب می‌نماید. روشن است که چنانچه توصیف دادگاه دقیق نباشد و محکوم علیه طریق شکایت را با توجه به توصیف مزبور انتخاب نماید شکایت باید مردود اعلام گردد.^{۲۴}

تمامی آرائی که در مراجع قضایی اعم از دادسرا، دادگاههای بدوی و تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، شوراهای حل اختلاف، دادسرا و دادگاههای نظامی صادر می‌شوند، مشمول ضوابط دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی می‌باشند (ماده ۲۳ این دستورالعمل).

رأی متقن ضمن تنظیم گردش کار مستقل، دارای ساختاری به شرح زیر می‌باشد: (الف) مقدمه: شامل مواردی از قبیل مشخصات اصحاب دعوی، وکلا یا نمایندگان قانونی آنان، موضوع درخواست، بیان فرایند دادرسی، توصیف دقیق رفتار ارتكابی، نحوه شروع به تعقیب، عنوان اتهامی، زمان و محل وقوع آن، خواسته خواهان یا شاکی و تغییرات احتمالی آن، بیان ایرادات، دفاعیات و دلایل طرفین؛ (ب) بدنه اصلی رأی: شامل مواردی مانند ارزیابی ادله، دفاعیات و مستندات طرفین، تطبیق دقیق رفتار ارتكابی با اعمال یا وقایع حقوقی با عناوین قانونی به طور مستدل، رد یا پذیرش مستدل دلایل، ذکر مستندات، اعم از مواد قانونی، قواعد فقهی، منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر یا اصول حقوقی و انشای حکم یا قرار؛ (پ) قسمت پایانی: شامل اعلام حضوری یا غیابی بودن رأی، قطعیت یا قابل اعتراض بودن آن، مهلت و مرجع رسیدگی کننده به اعتراض، مرجع رسیدگی، نام، نام خانوادگی، سمت و امضا قاضی یا قضات صادرکننده رأی و تاریخ صدور رأی است (ماده ۲ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی).

و: وضوح و شفافیت در اعلام رأی

کار اصلی یک مرجع قضایی عبارت است از صدور رأی. نظام مدیریت کیفیت باید به سمت بهینه سازی کارها از طریق اداره کردن پرونده‌ی قضایی حرکت کند. این نظام، فرایندها را در نظر گرفته و در سطح اقدامات درون سازمانی جهت دهی شده به سمت کنترل کیفیت جای می‌گیرد. اعمال این نظام مستلزم آن است که حوزهی مسئولیتها به طور جدی بازتعریف شده و شیوهی انجام فعالیتها در بخشهای مختلف دادگستری، همسان سازی و همگون شود. به طور عمده، مطالبات مراجعه کنندگان دادگستری، به مدت زمان صدور رأی و نیز محتوای رأی صادره ناظر است. این دغدغه‌ها تحت عنوان اهداف سیاست کیفی، مدنظر قرار می‌گیرند. سیاست کیفی باید به سمت تقلیل و مدت زمان بین لحظه‌ی اقامه دعوا و لحظه‌ی صدور رأی و

۲۳ - شهیدی، موسی، موازین قضایی (حقوقی - جزایی - اداری) محکم عالی انتظامی قضات از نظر تخلف اداری انتشارات علمی، تهران، چاپ سوم، ش ۳۹، ۱۳۴۰، ص ۲۱۱.

۲۴ - معاونت آموزش قوه قضاییه؛ ارتقاء کیفیت رسیدگی در دادسرا، چاپ اول، نشر قضاء بهار ۱۳۸۸، صص ۵۶ و ۵۷.

ارتقای محتوای رأی و نیز وضوح و شفافیت در اعلام رأی برود. صرفنظر از نتیجه‌ی دعوا، محتوای رأی باید به گونه‌ای باشد که مراجعه کننده را متقاعد کند به این که حقوقش رعایت شده است و راه حلی که با ادله‌ی کافی اتخاذ شده همان راه حلی است که باید اتخاذ می‌شد؛ در نتیجه نگارش رأی باید برای اطراف دعوا واضح و قابل فهم باشد. رأی صادره باید صریح و روشن باشد به نحوی که مخاطب مقصود و مدلول رأی را به خوبی دریافت کند.^{۲۵} وضوح و شفافیت در اعلام رأی به عنوان یکی از شاخصه‌های قانونی رأی قوی و متقن نه تنها باعث می‌شود تا از این رهگذر اصحاب دعوا به راحتی با رأی صادره ارتباط برقرار کرده و نسبت به قانونی و صحیح بودن نظر اتخاذی، متقاعد شوند؛ بلکه بر قوت و استحکام رأی خواهد افزود.^{۲۶}

شاخص‌های رأی متقن حسب مورد عبارت است از: (الف) رعایت قوانین و مقررات مربوط به صلاحیت مراجع قضایی از قبیل ذاتی، محلی و صلاحیت شخصی قاضی؛ (ب) متکی بودن رأی بر تبیین مبانی استنباط، دلایل معتبر با ذکر دقیق آن‌ها در متن رأی، از جمله انعکاس مفاد شهادت شهود و مطلعان و ذکر امارات و قرائن یا اظهارات شهود یا مطلعان، عین اظهارات دربردارنده اقرار و تحلیل یافته‌ها (مستدل بودن)؛ (پ) ذکر مواد قانونی و مقررات و در صورت خلأ آن، استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر و اصول حقوقی (مستند بودن)؛ (ت) عقلانی، منطقی بودن و قدرت اقناع‌کنندگی رأی که در نتیجه قوت استدلال و تفسیر، منجز بودن، عدم تناقض و تضاد در مفاد رأی و عدم استناد به اصول یا مواد متضاد حاصل می‌شود (موجه بودن)؛ (ث) جامعیت، شفافیت، عدم وجود ابهام و اجمال، از جمله در تعیین مجازات قابل اجرا و تعیین محکوم‌به در رد عین، مثل یا قیمت و نیز نوع و میزان مسئولیت هر یک از محکوم‌علیه‌ها، تعیین تکلیف نسبت به اموال ناشی از جرم، صدور رأی یا اتخاذ تصمیم مقتضی نسبت کلیه اصحاب پرونده و همچنین اتهامات متهم، شکایات یا خواسته‌های مطروحه در پرونده (صریح و شفاف بودن رأی و موضوع آن)؛ (ج) قید حضوری یا غیابی بودن، قطعیت یا قابل اعتراض بودن رأی و مهلت و مرجع رسیدگی به اعتراض (توصیف وضعیت رأی)؛ (چ) دارا بودن نثر روان و قابل فهم برای مخاطب و رعایت اصول نگارش فارسی؛ (ح) منسجم بودن رأی به نحوی که استدلال و استناد رأی با نتیجه آن مغایر نباشد؛ (خ) رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ (د) تناسب در صدور قرارها و تعیین مجازات و اقدامات تأمینی؛ (ذ) بهره‌گیری دقیق از مقررات مربوط به تخفیف یا تشدید مجازات؛ (ر) استفاده صحیح و مناسب از نهادهای ارفاقی، مانند خودداری از تعقیب متهم، تعلیق یا ترک تعقیب، ارجاع به میانجی‌گری، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، معافیت از کیفر و اعمال مجازات جایگزین حبس؛ (ز) دادرسی و صدور رأی در چارچوب کیفرخواست یا اتهامی که به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و رعایت اقتضائات مربوط به تغییرات احتمالی عنوان اتهام در فرآیند دادرسی در دادگاه، از جمله ضرورت اخذ دفاعیات متهم؛ (ژ) صدور رأی در چارچوب خواسته خواهان با توجه به تغییرات احتمالی آن (ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی).

مبحث چهارم: اتقان آرای قضایی در روبه قضایی

موردی که برای تطبیق مفاد دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی با آن در نظر گرفته شده، رایبی است که توسط قاضی محمدرضا فتحی، دادرس شعبه ۲۲ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضائی شهید بهشتی تهران صادر گردیده است. قاضی محترم در این رأی، تفکیک به‌عمل آمده برای ساختار صدور رأی متقن در این دستورالعمل را به‌دقت رعایت کرده است. به نظر می‌رسد این قاضی محترم بیشتر بر اساس تعهد کاری شخصی اقدام به صدور چنین رأی نموده است؛ زیرا اولاً گویا ایشان اساساً بدین شکل آرای متعددی صادر نموده‌اند و ثانیاً اگرچه تفکیک به‌عمل آورده توسط ایشان منطبق با ساختار رأی متقن مقرر در این دستورالعمل می‌باشد؛ ولی معادل‌های مورد استفاده ایشان برای عنوان این تفکیک، متفاوت از این دستورالعمل و بر اساس نظر دکتر عبدالله شمس می‌باشد.

دکتر شمس حکم دادگاه را دارای سه بخش مهم و درعین حال متمایز می‌داند: (۱) مقدمه؛ (۲) اسباب موجهه، جهات یا اسباب حکم که شامل جهات، اعم از موضوعی و قانونی است و قاضی آن‌ها را با استناد به ادله اثبات دعوا (ادله خارجی) و قانون

۲۵ - فرتیه، و نسانت؛ قابلیت اعمال استانداردهای ایزو ۹۰۰۱ در فعالیت قضایی، ترجمه حامد رحمانیان، مجله حقوق دادگستری، شماره ۶۷ سال ۱۳۹۲، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲۶ - باقری و صدیقی، پیشین، ص ۱۶۱.

(اعم از نص صریح، مفاد و روح قانون و همچنین اصول) احراز می‌نماید؛ (۳) اسباب موجهه موجب می‌شود که نتیجه رأی در قالب منطوق حکم، حکم به مفهوم اخص یا بخش آمره حکم اعلام گردد و موضوع مورد اختلاف طرفین به موجب آن فصل و اعلام گردد (ج. نخست، ش. ۸۱۹). در ماده ۲ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی؛ به شرح مذکور در قسمت (۱) این نوشتار، به جای اسباب موجهه از بدنه اصلی رأی و به جای منطوق حکم از قسمت پایانی رأی، استفاده شده است.^{۲۷}

در ادامه این تفکیک، پرسشی که مطرح می‌شود این است که کدامیک از دو بخش مهم حکم؛ یعنی منطوق و اسباب آن، از اعتبار امر قضاوت شده برخوردارند. دکتر شمس بر این نظر هستند که در اینکه منطوق حکم دارای چنین اعتباری است تردیدی وجود ندارد؛ ولی شناسایی اعتبار امر قضاوت شده در اسباب حکم، در حقوق ایران قابل دفاع نمی‌باشد (همان، ش. ۸۱۹ و ۸۲۰). پاسخ این پرسش اهمیت این تفکیک ساختاری رأی را به وضوح نشان می‌دهد.

بررسی اسباب موجهه و منطوق این حکم اصداری موضوع این نوشتار نیست؛ ولی آنچه واضح است قاضی محترم با زحمتی برابر با زحمت نوشتن یک مقاله تفصیلی، منطبق با اصل عدم تبرع مورد نظر مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان مندرج در جلد چهارم کتاب قواعد عمومی قراردادها، مبانی اصول فقه و مصادیق قانونی دیگر، اقدام به صدور این رأی برخلاف ظاهر ماده ۲۶۵ قانون مدنی نموده‌اند. به موجب تبصره (۲) ماده ۱۶ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی مواردی که محمول بر نظر قضایی و استنباط از قوانین است در ارزیابی اتقان رأی مورد توجه بیشتر باید قرار می‌گیرد.

در حال حاضر فساد و امکان دور زدن رویه‌ها به دلایلی مانند، نقش پرننگ نیروی انسانی در فرآیندهای مربوط به قوه قضاییه و هزینه نداشتن اظهارات و تصمیمات افراد، مبنای قواعد غلط، فقدان وحدت رویه در صدور احکام و زمان بر بودن فرآیندهای قضایی، بسیار محتمل است. همچنین عواملی مانند ضعف عملکردی قضات، عدم شفافیت آرای صادره و فرآیندها، عدم وجود نهاد نظارتی از جمله عوامل تشدید کننده مشکلات در قوه قضاییه به شمار می‌روند.

جمع بندی

فاصله وضعیت کنونی قوه قضاییه از وضعیت مطلوب، ناشی از آسیب‌ها و رویدادهایی مانند حجم بالای پرونده‌ها، کارچاق کن‌ها و عدم اتقان آرای صادره بوده که امروزه گریبانگیر قوه قضاییه است. مبارزه با آسیب‌های مذکور به صورت کلان نیازمند تغییرات بنیادین در این قوه است. با ایجاد یک نهاد ناظر بر هیئت رئیسه قوه قضاییه، استفاده از شرکت‌ها به جای افراد، از بین بردن وابستگی اقتصادی قوه قضاییه به ارائه خدمات قضایی، ایجاد شفافیت در فرآیندهای دادرسی و نصب قائم مقام مدیریتی می‌تواند این مشکلات را به صورت ریشه‌ای حل کند. به موجب بندهای (۳) و (۴) ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.۱.۲۱ مقرر شده رأی دادگاه پس از انشای لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و قیود «موضوع دعوا و درخواست طرفین»؛ «جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده است» در آن باید رعایت گردد. همچنین به موجب ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.۱۲.۴ رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. با این وجود به نظر می‌رسد عدم رعایت موضوع این مواد به حدی بوده است که ضرورت ابلاغ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ را توجیه نموده است.

مباحثی که بعد از این دستورالعمل همچنان باقی مانده این است که بخش جدی از دلایل صدور آرای غیرمتقن، خارج از موضوع این دستورالعمل است. در این رابطه مهم‌ترین دلیل صدور چنین آرای را بی‌شک باید به میزان زیاد پرونده‌های ارجاعی جهت رسیدگی به مراجع قضائی می‌توان جستجو کرد. دلیل دیگر عدم صدور آرای غیرمتقن حتماً نداشتن ضمانت اجرای متناسب برای عدم رعایت ضرورت صدور آرای متقن بوده است. این دستورالعمل نیز؛ با توجه به محدودیت‌های قانونی متصور برای آن، نتوانسته خیلی به تقویت این ضمانت اجرا بپردازد و در واقع به تکرار همان ضمانت اجرای تنبیهی خفیف قبلی (معرفی به دادرسی انتظامی قضات جهت محکومیت به یکی از مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت یا کمیسیون نقل و انتقال قضات) و یکسری ضمانت اجرای تشویقی مقرر منتهی شده است. در هر صورت بر اساس عمل به توصیه حافظ شیرازی مینی بر «عیبش

۲۷ - فرحنا کیان، فرشید، بررسی موردی دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی، شماره ۳۶ نشریه «حامی عدالت»، ۱۳۹۹.

چو بگفتی هنرش نیز بگو»؛ باید گفت که آن تدبیری که شرایط آتی را پس از اعمال این دستورالعمل بسیار متفاوت‌تر از قبل خواهد کرد، مفاد ماده ۲۷ آن است که به‌موجب آن «مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه مطابق نظر هیات مرکزی اتقان آرای مکلف شده است که سامانه مدیریت پرونده قضایی را؛ به‌نحوی که امکان تنظیم پیش رأی الکترونیک با شاخص‌های مذکور در این دستورالعمل فراهم شود، هرچه سریع‌تر ارتقاء دهد». بدین ترتیب در آینده نزدیک می‌توان شاهد صدور یکپارچه آرای منطبق با شاخص‌ها و ساختار مقرر برای رأی متقن در سطح ملی بود. بر این اساس می‌توان این دستورالعمل را یکی از مؤثرترین دستورالعمل‌های نظام حکمرانی قضائی کشور دانست که صدور و اجرای هرچه سریع‌تر و سخت‌گیرانه آتی آن، بایسته‌تسحیین است.

حرکت قوه قضائیه به سمت تدوین ضوابط هنجاری در دوره تحول، اقدام بسیار شایسته و در خور تقدیر است. دستورالعمل حاضر نیز متضمن مفاد غنی و قابل توجهی است که گامی بلند و رو به جلو در مسیر تحقق دادرسی عادلانه اسلامی، کاهش ورودی پرونده‌های قوه قضائیه و مراجعات مردمی، تسریع در احقاق حقوق و نیل به عدالت خواهد بود که همه این موارد با اتقان هرچه بیشتر آرای قضایی حاصل خواهد شد. با وجود تمام مزایا و نکات مفید و خوب مقرر مذکور، با توجه به اینکه می‌توان آن را نخستین دستورالعمل خاص در این زمینه به صورت عمومی برای کلیه مراجع قضایی دانست، شایسته است با کمترین نقصان و خلأ به جامعه حقوقی ارائه گردد. بنابراین به نظر می‌رسد با اندکی بررسی و تدقیق بیشتر و تکمیل نکات مورد توجه به خصوص در موضوعاتی چون ساختار و فرایند ارزیابی قضات و مراجع تحت شمول این مقرر و سایر نکات سلبی یا ایجابی مذکور در این گزارش، می‌توان دستورالعمل جامع‌تر و ارزنده‌تری تدوین نمود که اهداف مد نظر را با فراز و نشیب کمتری محقق سازد.

منابع

۱. ایوبی، ابراهیم، نگاهی به دستور العمل اتقان آرای قضایی، روزنامه شرق، چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۹، شماره ۳۹۲۶.
۲. احمدی، منصور، مقاله لطمه به اساس حکم، مجله حقوقی دادگستری؛ شماره ۷۰، تابستان ۱۳۸۹.
۳. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد چهارم، چاپ چهلیم، انتشارات اشراق، شهریور ۱۳۹۸.
۴. آشوری، محمد و محمدعلی بهمنی قاجا، «رویه کمیته حقوق بشر و در حمایت از آزادی و امنیت شخصی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳، بی تا.
۵. باقری، یوسف، صداقتی، سهام، شاخصه‌های رأی قوی و متقن، مجله قضاوت شماره ۷۹، ۱۳۹۷.
۶. حسن پور، اکبر و دیگران، بدبینی سازمانی: علل و پیامدهای آن، مجله فرهنگ مدیریت، سال هفتم، شماره نوزدهم، ۱۳۸۸.
۷. سبزواری نژاد، حجت، سبزواری نژاد، مهدی، فلسفه دلیل مندی تصمیم قضایی، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی مقاله پژوهشی، دوره ۲۵، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۹.
۸. سرکندی، ابوالفضل، تعارض میان تحصیل دلیل و حقوق فردی در نظام کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، اسلام شهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، ۱۳۹۶.
۹. شهیدی، موسی، موازین قضایی (حقوقی - جزایی - اداری) محکم عالی انتظامی قضات از نظر تخلف اداری انتشارات علمی، تهران، چاپ سوم، ش ۳۹، ۱۳۴۰.
۱۰. صالحی راد، محمد، تاملات در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها، مجله قضایی، حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، ۱۳۸۲.
۱۱. صمدی قوشچی، زیداله، تخلفات ساختمانی در نظام حقوقی ایران، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۸۳.
۱۲. صالحی راد، محمد؛ آیین نگارش آراء قضایی، چاپ سی و دوم، انتشارات مجد، ۱۳۹۷، ص ۱۷۱.
۱۳. زراعت، عباس و دیگران آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ بیست و سوم، انتشارات فکرسازان، زمستان ۱۳۹۶.

۱۴. کلانتری، کیومرث؛ بحران در حقوق کیفری ایران، رساله برای اخذ درجه دکترا، به راهنمایی دکتر محمد جعفر حبیب زاده، دانشگاه تربیت مدرس (تهران)، ۱۳۸۱.
۱۵. کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ سی و ششم، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.
۱۶. فتاحی، علی، حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام دادرسی اتهامی، تفتیشی، مختلط، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، قم: جامعه المصطفی (ص) العالمیه، ۱۳۹۱.
۱۷. فرتیه، ونسانت؛ قابلیت اعمال استانداردهای ایزو ۹۰۰۱ در فعالیت قضایی، ترجمه حامد رحمانیان، مجله حقوق دادگستری، شماره ۶۷ سال ۱۳۹۲.
۱۸. فرحنا کیان، فرشید، بررسی موردی دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی، شماره ۳۶ نشریه «حامی عدالت»، ۱۳۹۹.
۱۹. معاونت آموزش قوه قضاییه؛ ارتقاء کیفیت رسیدگی در دادسرا، چاپ اول، نشر قضاء بهار ۱۳۸۸.
۲۰. مهاجری، علی؛ مسبوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷، صص ۷ و ۵۸.
۲۱. مهاجری، علی، ارتقاء کیفیت رسیدگی در دادسرا، جلد اول، قم، نشر قضاء بهار ۱۳۹۶.
۲۲. نوروزی، کامبیز «امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره چهارم، ۱۳۷۹.

23. March, j.G. and J.p. Olsen. Rediscoverhng Institutions: The Organizational Basis of Politics, New York: free press, 2016.